



معراج و جلوه‌های عرفانی آن در خمسه امیر خسرو دهلوی

نور ماه جمعه پور

نور ماه جمعه پور دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی گچساران، ایران.

دکتر جواد کبوتری (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهدشت، دانشگاه آزاد اسلامی، دهدشت، ایران.

دکتر محمد شفیعی

استادیار گروه فقه و مبانی اسلامی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱

چکیده

یکی از مباحث عرفانی کلامی در ادب فارسی، مسئله معراج و کیفیت انجام آن است؛ توجه امیر خسرو دهلوی به این مسئله نشان از جایگاه آن در فکر و روش این شاعر برجسته فارسی دارد. مسئله معراج در آثار امیر خسرو تنها به عنوان یک مسئله دینی و کلامی مطرح نشده و ابعاد و جنبه‌های عرفانی فراوانی دارد؛ نشان دادن و اشاره به وجوه مختلف عرفانی آن هدف این تحقیق است. به هر حال معراج یکی از بن‌مایه‌های فکری خاص در فکر و شعر امیر خسرو است که بررسی عرفانی این مبحث تاکنون جایگاه چندانی در تحقیقات فارسی نداشته؛ نوع روایت شاعر از معراج و کیفیت انجام آن از مباحث قابل تحلیل است.

کلیدواژگان: معراج عرفانی، پیامبر (ص)، امیر خسرو دهلوی، خمسه

۱-۱- مقدمه (بیان مسئله)

معراج یکی از مقامات عرفانی است که در متون و مباحث عرفانی به تدریج جای خود را باز کرده و آن هم به تبعیت از آیه (۱) سوره مبارک اسراء؛ در واقع معراج را باید در عرفان به عنوان یکی از مقامات تعریف کنیم. درباره مقام عرفانی در رساله قشیریه آمده است «حال معنایی است که بر دل آید، بی آنکه ایشان را اندر وی اثری باشد. حال عطا بود و مقام کسب، احوال از عین جود بود و مقامات از بذل مجهود؛ و صاحب اندر مقام خویش متمکن بود و صاحب حال برتر می شود.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۹۲) به طور کلی معراج و متعلقات آن در میان اتباع ادیان مختلف دارای جایگاه و ارزش‌های خاصی است و در بردارنده نمادهای معنوی و مذهبی است؛ و این موضوع در ادیان غیر ابراهیمی هم دیده می شود. برای مثال در آیین زرتشتیان ارداویراف زرتشتی دارای معراج است. «معراج ارداویراف زمانی رخ می دهد که بسیاری از منابع و کتب اوستا بر اثر حمله دشمنان از بین رفته و کثیری از موبدان کشته شده اند، در چنین شرایطی که جامعه زرتشتیان به ضعف گراییده و از ارزش‌های معنوی فاصله گرفته و اصول مذهب از میان رفته است.» (بهار، ۱۳۶۲: ۲۸۱) معراج پیامبران بزرگی همچون مسیح، ادیس، محمد (ص)، اشعیا و خرقیل از انبیای بنی اسرائیل بودند، همواره حاصل پیام‌هایی برای جوامع معنوی خود بودند. هدف و مقصد معراج بی گمان لقای الهی است همان‌طور که در قرآن بدان اشاره شده است «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاًقیه.» (انشقاق/۶)

امیر خسرو دهلوی از شاعران نامدار ادب فارسی در خطه هندوستان است که سهم عمده‌ای در اعتلای فرهنگی و ترویج زبان فارسی و همین‌طور اندیشه اسلامی و مباحث مربوط به آن در منطقه هندوستان و لاهور داشته است. یکی از مبانی بنیادین فکری و کلامی و اعتقادی در تمام آثار او مسئله معراج و کیفیت انجام آن است. چرایی این سؤال و تأکید بیش از اندازه دهلوی بر این مسئله که صرفاً معراج تقلیدی از اسلاف خود است و یا چالش فکری شاعر است از اهداف کلی این تحقیق است.

۲-۱- پیشینه تحقیق

در مورد مسئله معراج به عنوان یک مسئله کلامی و مذهبی تحقیقات متعددی انجام شده که غالباً کلی‌گویی بوده‌اند و به طبع در تحقیقات کلی بسیاری از ابعاد یک موضوع ناشناخته می ماند. در تحقیقات ادبی، کلامی و عرفانی صورت گرفته در داخل کشور می توان به نوشته‌های زیر به عنوان پیشینه تحقیق اشاره کرد.

- طیبه جعفری، تحلیل نمادین و کهن‌الگویی در معراج نامه‌های نظامی در مجله ادب پژوهی سال

۱۳۹۰ شماره ۶، به رشته تحریر درآوردند.

- تحقیقی جامع در قالب مقاله از دکتر علی عباسی، استاد زبان و ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، تحت عنوان سطوح معنایی معراج پیامبر و سفر اسکندر تألیف شده که در مجله متن پژوهی ادبی سال ۲۲، شماره ۷۶، تابستان ۹۷، چاپ شده است.
 - علیرضا میرزایی مقاله‌ای با عنوان رویکرد انتقادی به نگاه اندیشمندان اسلامی درباره معراج در فصلنامه انسان پژوهی دینی، سال چهاردهم، شماره ۲۰، زمستان ۹۷، با نگاهی کلامی بررسی کرده‌اند.
 - در مجله دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان دو مقاله در سال‌های ۹۱، به‌عنوان پیوند رؤیت فؤاد و بصر در معراج پیامبر، شماره شانزدهم از مهدی زمانی و حدیث معراج، خاستگاه مقامات عرفانی از علی اصغر گزین، شماره سی‌ام همین مجله، سال ۹۸ به چاپ رسیده است.
- به‌هرحال، پیشینه تحقیق در مورد معراج و مخصوصاً معراج نامه‌های نظامی بیشتر دیده می‌شود ولی تاکنون تحقیق مستقلی اعم از مقاله یا پایان‌نامه تحت عنوان تحقیق نگارنده «نگاهی عرفانی به مبحث معراج در خمسه امیر خسرو دهلوی» انجام نگرفته است.

معراج

در کتاب‌های معتبر شیعی آمده است که این سفر شبانه پیامبر (ص) به عرش، از رویدادهای مهم زندگی پیامبر اسلام (ص) و معجزات آن پیامبر بزرگ آسمانی است. بنابر نص قرآن کریم و روایات معتبر، خداوند، پیامبر اسلام (ص) را در روزگار پیش از هجرت به آسمان‌ها و عوالم هستی برد تا بر حقایق عوالم امکانی احاطه کامل یابد. منابع اسلامی، این رویداد را در میان معجزات پیامبر اسلام (ص) نیز ذکر کرده‌اند. اصل معراج نزد همه مسلمانان مقبول و مسلم است و از ضروریات دین به شمار می‌آید.

روایات متواتر شیعه و سنی نیز رویداد معراج را بیش از این انکارناپذیر می‌سازند. دانشمندان مسلمان متفق‌اند که معراج در مکه و پیش از هجرت روی داده است. قرآن کریم نیز بیان فرموده است که خداوند، پیامبر خویش را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برده است (اسراء/ ۲). «در روایات آمده است که پیامبر (ص) ماجرای معراج را برای قریش - اهل مکه - بازمی‌گوید و آنان انکار می‌کنند و بدین روی، پیامبر (ص) شمار ستون‌های مسجدالاقصی را می‌گوید تا نشانه‌ای بر صداقت او باشد و نیز از آنچه در راه دیده است و کاروان‌هایی که در راه بوده‌اند، سخن می‌گوید.» (فرهنگ شیعه، ۱۳۸۶: ۴۲۰)

کیفیت معراج مبحثی کلامی

با توجه به آنچه در تفاسیر و روایات آمده است در این که سفر انجام گرفته و پیامبر به معراج رفته است، جای هیچ شبهه‌ای نیست؛ اما اینکه آیا سفر شبانه یا همان معراج، جسمانی بود یا روحانی؟ در حالت خواب بود یا بیداری؟ اختلاف نظر هست؛ بیشترین دانشمندان مسلمان بر آن اند که معراج پیامبر (ص) با جسم و روح آن حضرت بوده است و ایشان با بدن دنیایی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی رفته و سپس به آسمان‌ها شیعیان نیز بر همین باورند و همگی این عقیده را پذیرفته‌اند. اما برخی دانشمندان اهل سنت معتقدند که معراج پیامبر (ص) از مکه تا بیت المقدس باروح و جسم بوده است؛ ولی تنها باروح خویش به آسمان‌ها عروج کرده است. از جمله مباحث مورد اختلاف میان کلامیون و عرفا چگونگی انجام معراج پیامبر به لحاظ جسمانی و روحانی بودن آن است. ابن عربی معراج رسول خدا (ص) را برخلاف کسانی مانند ابن سینا، هم جسمانی می‌داند و هم روحانی. «تا زمانی که آدمی با بدن جسمانی و این سویی خویش همراه است، از شر شیطان در امان نیست؛ مگر مانند حضرت رسول (ص) و معصومان که جسم آن‌ها مانند ارواحشان در عروج بوده و بر عالمی فراتر از عالم ماده و معنی صعود کرده‌اند.» (ابن عربی، ۱۹۸۸: ۳۹) اما ابن سینا معتقد است معراج پیامبر جنبه جسمانی نداشته و صرفاً روحانی بود. «جسم جوهری کثیف است، قصد بالا ندارد و اگر سفر کند جز عرض و قهری نبود. اگر خواهد که به تعجیل مسافتی که به تائی رفته باشد قطع کند، نتواند. پس مقاصد دو گونه است؛ یا معقول است و یا محسوس.» (ابن سینا، بی تا ۱۷) «پس معراج دو گونه است یا جسمی به قوه حرکت به بالا شود یا روحی به قوه فکر به معقول برشود و چون احوال معراج نه از عالم محسوس بوده است معلوم باشد که نه به جسم رفت؛ زیرا که جسم به لحظه مسافت دور قطع نتوان کرد؛ پس معراج جسمانی نبوده است.» (همان: ۱۸) جدای از اینکه معراج جسمانی بوده یا روحانی، کیفیت انجام آن توسط پیامبر از مباحث معتبر در متون عرفانی است. قشیری از زبان پیامبر (ص) می‌گوید: «امری عظیم را بدیدم که زبان‌ها از توصیف آن ناتوانند و آنکه نور عرش چشمانم را تار ساخت. نزدیک حضرت الهی بودم آن سان که خود فرمود- قاب قوسین او ادنی- و از کرامت الهی چنان بدیدم که هر چه هول و هراس در من بود، نابود گردید، پنداشتم که هر که در آسمان‌هاست مرده و خداوند مرا تنها گذاشته و آنکه به هوش آمدم.» (قشیری، ۱۳۹۲: ۲۶۲) عطار در مصیبت‌نامه معراج را گذر زمان از مکان توصیف می‌کند

همچنان می زد عنان تا آسمان تا که بگذشت از زمان و از مکان (عطار، ۱۳۸۸: ۱۳۵)
 «نگاه کرد آفتاب را دید که فرشتگان همی کشیدند و می بردند... فرشتگان دیدم که چرخ فلک می گردانیدند و بانگ هول از او می آمد و من از هول بترسیدم و هوش از من برفت...» (طرسوسی، ۱۳۸۹: ۵۸۸)
 به هر حال وجود مباحث کلامی و عقاید کلامیون فی الذوات بحث برانگیز و جای شک و شبهه برای مخاطب می گذارد؛ فارغ از اینکه آن عقیده کلامی درست باشد یا غلط.

۲- روایات معراج:

در مقایسه میان عروج پیامبر (ص) و هبوط آدم (ع)، برتری پیامبر (ص) بر آدم (ع) با همین معراج نشان داده می شود وقتی از عروج پیامبر (ص) به آسمان ها می گوید و از هبوط آدم به زمین. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسرا/۱) «این است معراج ظاهر، آدم را گفتند «اهبط» و مصطفی را گفتند «اصعد». ای آدم به زمین فرود رو تا عالم خاک به هیبت و جلال سلطنت تو قرارگیرد. ای محمد تو به آسمان برآ تا ذروه افلاک به جمال مشاهده تو آراسته بود. به مرکب همت نشین و تارک افلاک را قدم مبارک خودگردان، از عالم جسمانی و روحانی سفر کن، آنکه به ما نظر کن. حضرت صادق فرمود: شب معراج که سید (ص) عالم به حضرت رسید، غایت قربت یافت و از غایت قربت هیبت دید. تا رب العزة تدارک دل وی کرد، لطف و کرامت بی نهایت او را به خود نزدیک کرد، الطاف کرم، گرد وی آمد، به منزل «ثُمَّ دَنَا» رسید، خلوت «أَوْ أَدْنَى» یافت، دیدار حق دید، از هر دو کون رمید، با دوست بیارمید، رفت آنچه رفت، شنید آنچه شنید، دید آنچه دید، کسی را از آن اسرار خبر نه عقول و افهام و اوهام از دریافت آن معزول گردد، رازی در پرده غیرت رفته. بی زحمت اغیار، به سمع نبوت رسانیده «نور فی نور و سرور فی سرور» تا کرامت و شرف وی بر خلق جلوه کند تا عالمیان بدانند که مقام وی مقام ربودگانست، بر بساط صحبت نه مقام روندگان است در منزل خدمت.» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۸۴۳)

امیر خسرو در باور و انکار معراج می گوید: در آن شب، براق از ماه تابنده تر که معجزه درخشانش در حدی بود که ماه تابان نیمی از حرف «م» کلمه معجزه- بسیار ناچیز در برابر براق- بود. آه و دریغ بر قلبی که در باور معراج شکی به دل خود راه دهد. او خود به شدت به این امر (معراج)، معتقد است و ملتسمانه از خداوند می خواهد که این یقین همیشه با او باشد و هیچ گاه دچار شک و تردید نشود.

براقش خرمن مه کرده جو جو	ز میم معجزش نیمی مه نو
بر آن آئینه دل واجب است آه	که در معراج او شک را دهد راه
دل خسرو که هست آئینه کردار	

ز زنگار شکش یارب نگه دار
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۴۸)

۳- امیر خسرو و حکایتی در تأیید معراج جسمانی و روحانی

از دید امیر خسرو شناخت حضوری و شهودی خطاناپذیر است، حقیقت وحی نوعی علم شهودی و حضوری است و خطا در آن راه ندارد. «اما قید مشاهده عالم الكثيره بالبصر، خلاف البصیره، فی قوله «ما زاغ البصر و ما طغی» بعد قوله ما کذب الفؤاد ما رأی «لأنّ الشخص اذا رجع من عالم الوحده الی عالم الكثيره فی السفر رابع، فهو یشاهد بالبصر کل ما شاهد قبل ذالک بالبصیره.» (آملی، ۱۳۶۸: ۲۹۹) تفسیر این دیدگاه از دید سید حیدر آملی بر یگانگی چشم و جسم به دیدار خداوند توسط پیامبر پرداخته شده است. امیر خسرو با نقل حکایتی زیبا نه تنها معراج را تأیید می‌کند بلکه جسمانی بودن آن را برای کسانی که دچار تردید شده‌اند را قابل درک می‌کند، می‌گوید: مردی ادعای عاقلی و خردمندی می‌کرد، به معراج پیامبر شک داشت و ...

شیدم که روزی کژ اندیشه‌ای	همی زد به پای خرد تیشه‌ای
از آنجاکه در دل کژی پیشه داشت	به معراج پیغمبر اندیشه داشت
کز آن ره که فکرت سرانداز کرد	دمی چون توان رفتن و بازگشت
درین وهم ناپختگان صبح و شام	جگر پخته کردی به سودای خام
مگر چاشتگاهی ز پهنای دشت	تماشا کنان سوی آبی گذشت
به تن شویی جامه ز تن دور کرد	شب تیره در چشمه نور کرد
چو در آب زد غوطه نامد برون	زنی دید خود را به شهری درون
یکی آمد و کار پرداختش	به کدبانویی جفت خود ساختش
بر آن گونه در عقد فرخ همال	شدش هفت فرزند در هفده سال
یکی روز هم بر قرار نخست	می بر لب جوی اندام شست
چو باز از ته آب سر بر گرفت	تماشا به هر جانبی درگرفت
چو بیند همان اولین غسل گاه	که آن راه گم کرده گم کرد راه
سلام سلب هم چنان در کنار	زمان را همان چاشتگه برقرار
به شرع اندر آویخت زین پای لغز	برون کرد ماخولیا را ز مغز
خرد نیست آن بل جنون است و صرع	که اندیشه را دور دارد ز شرع

به ملکی که کونین حیران بود خرد را چه یارای طیران بود
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۴۲۲)

۳-۲- معراج در خمسه امیر خسرو دهلوی

معراج را متکلمان مسلمان عبارت دانسته‌اند از «سفری الهی، سیری ملکوتی که از مکه آغاز می‌شود و به انگیزه آیات الهی و نمودن شگفتی‌های هستی، با مرکبی بهشتی در زمانی کوتاه به سوی مقصد اعلا پیش می‌رود و با دستاوردهای عظیم سامان می‌یابد.» (ادیب، ۱۳۷۴: ۱۶)

امیر خسرو به مسأله معراج بسیار توجه داشته و با توجه به تقلید کم‌نظیری که از نظامی کرده، در آغاز همه منظومه‌های خود به وصف معراج پیامبر (ص) پرداخته‌است. در ادامه به زمان معراج، مکان شروع معراج، توصیف براق و رهاورد این سفر از زبان امیر خسرو دهلوی می‌پردازیم.

۳-۲-۱- زمان معراج

با توجه به آیه آغازین سوره اسرا که خداوند می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء/۱)، امیر خسرو با توجه به اینکه معراج شبانه انجام گرفته است، اشاره می‌کند. او می‌گوید: در نیم شبی که پیامبر (ص) قصد داشت استراحت کند، در عالم بالا غوغایی به پا شد و نه فلک و هفت ستاره یعنی تمام سماوات خود را برای پذیرایی از پیامبر (ص) می‌آراستند، در همین موقع پیک بشارت که همان جبرئیل امین بود از راه رسید و به او مژده داد که خداوند تورا به نزد خویش در ملک اعلی فراخوانده است. در مطلع الانوار می‌گوید:

نیم شبی کآن مه گردون غلام کرد به دولت سر گردون خرام
ولوله در عالم بالا فتاد غلغله در گنبد والا فتاد
نه تتق و هفت صنم خاستند هفت و نه خویش بیاراستند
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۱۹)

و در معنون و لیلی این‌گونه بیان می‌دارد: که پیامبر (ص) به جایی فراخوانده‌شد که از حوصله ادراک انسان خارج است. مأمور ابلاغ دعوت همان جبرئیل است.

بر کنگره‌ای کشیده فتراک کآنجا نرسد کمند ادراک
از سدره رسید مرغ والا خواندش به نوید حق تعالی
(همان: ۱۴۸)

در شیرین و خسرو سخن از معراج نبی را مایهٔ ارجمندی سخن خود می‌داند و زمان آن را شب هنگام، از زمین به آسمان می‌داند و حضور رسول اکرم (ص) را مایهٔ زینت عرش الهی.

سخن آن به که بهر ارجمندی
رسولی کآسمان را پایه داده
ز معراج نبی یابد بلندی
شبی تنگ آمده زین حجرهٔ تنگ
رکابش عرش را پیرایه داده
ز پستی سوی بالا کرد آهنگ
(همان: ۲۴۸)

در هشت بهشت می‌گوید: هنگامی که هوا تاریک شد، از غیب او (پیامبر (ص)) را فراخواندند.
مه چو بر سر نهاد چتر سیاه
چتر اسری کشید بر سر ماه
در دل شب ز پرتو آن نور
حرف باریک غیب خوانده ز دور
(همان: ۵۷۹)

۳-۲-۲- سفر معراج هدفی برای شهود عرفانی:

عبدالرزاق کاشانی شهود را عبارت می‌داند از «مشاهده حق به حق و شهود مجمل در مفصل که عبارت از مشاهده احدیت در کثرت و شهود مفصل عبارت از مشاهده کثرت در ذات احدیت.» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۳۷۴) در مورد محل وقوع معراج امیر خسرو می‌گوید: آغاز معراج پیامبر (ص) از سرای ام هانی شروع شد و سپس به سوی کعبه یا همان مسجد الحرام و از آنجا به سوی مسجد الاقصی رفت. در آنجا نماز گزارد و لباس احرام پوشید و به سوی آسمان و درجایی می‌گوید به بیت معمور که همان مسجد ملائکه هست، «هرچند مسجد اقصی را اکثر بیت المقدس دانسته‌اند، ولی بعید نیست که مراد از مسجد اقصی بیت المعمور که مسجد ملائکه و در آسمان است بوده باشد (چه اقصی به معنی دورتر است.)» (طیب، ۱۳۶۲: ۳۰۳)

«مقام در اینجا عبارت از حقیقت است که جبرئیل تا انتهای حقیقت خودش که در تحت کرسی - که حقیقت نور ولایت است - واقع است، در خدمت خاتم انبیا عروج کرد. وقتی که به انتهای حقیقت خود رسید، از رفتن بازماند؛ همچنان که ماهی تمام دریا را سیر می‌کند، وقتی که سیر بحری او به انتها رسید، افق بحری اتصال به افق بری یافت، ماهی از حرکت باز می‌ایستد؛ هر قدر اصرار به او بکنند که یک و جب بالاتر حرکت کن، با صد زبان معذرت می‌خواهد و می‌گوید که: زیاده از این موجب هلاکت من است. پس جبرئیل تا انتهای حقیقت خود همراه بود. چون حقیقت آن حضرت فوق الحقایق بود.» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۶۳)

پیغمبر (ص) با دعوت خداوند ادامهٔ مسیر را بدون همراهی جبرائیل طی می‌کند. در ادامهٔ راه سایر ملائک مقرب؛ میکائیل، اسرافیل و عزرائیل را می‌بیند. او تا جایی پیش می‌رود که سمت و سو معنایی ندارد و به لامکان

می‌رسد. از همهٔ تعلقات خلاص می‌شود و به آسمان نهم که عرش اعلی در آن قرار دارد می‌رسد و با اشاره به حدیث قدسی که می‌فرماید: لولاک لما خلقت الافلاک، بالا می‌رود و پایه و اساس کرسی عرش الهی می‌شود. «خلاصهٔ «لولاک لما خلقت الافلاک» و معنی: الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَى این است که نور الوهیت در مرکز حقیقت عرش مستوی و مستولی است و نور عرش حجاب اوست.» (همان: ۶۷)

در مورد مکان شروع سفر معراج نظرات متفاوتی وجود دارد؛ اما امیر خسرو آغاز سفر شبانهٔ معراج را از خانهٔ ام هانی می‌داند و از آنجا به مسجد الحرام و سپس به سوی مسجد الاقصی می‌رود. آنجا به عبادت و نیایش می‌پردازد و سپس برای رفتن به آسمان و عرش اعلی محرم می‌شود.

آغاز سفر در مجنون و لیلی:

اول ز سرای ام هانی	شد محرم کعبهٔ یمانی
پس داد ز ابروی مقوس	محراب به قبلهٔ مقدس
در قبله شد و به قعه بنشست	تحریم به قبلهٔ سما بست
	(دهلوی، ۱۳۶۲: ۱۴۸)

آغاز سفر در مطلع الانوار:

آن حرم قدس چو واپس فکند	نور در اقتضای مقدس فکند
جلوه نمود اشهب آن محترم	خانه به خانه ز حرم تا حرم
گنبد دیگر که از آنجا نمود	بر زبر مسجد اقصی نمود
یک تگ از آن پویه که برداشت پای	چار گره کرد رها هم به جای
پس به یکی جنبش آن راهوار	بر گرهٔ ماه شد آن شهسوار
کرد سبک پای ز کرسی بلند	بر سر عرش و آمد کرسی فکند
	(همان: ۲۰)

آغاز سفر در شیرین و خسرو

نخست از بیت اقصی سر گشوده	به اقصی قبله‌ای دیگر نموده
چو بر محراب اقصی ریخته نور	جنیبت رانده سوی بیت معمور
چو طی کرده بساط چرخ نیلی	بساطش گشته پرّ جبرئیلی
	(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۴۹)

آغاز سفر در آئینه اسکندری

ز اقصی ولایت در ادناش بود
 به مقراض لا پرده آسمان
 هلال خودش خواند در بندگی
 قلم بر جهات مسدس کشید
 (همان: ۴۱۰)

نخستین شرف بیت اقصاش بود
 علی القطع بیرید در یک‌زمان
 چو مه سجده کردش به افکندگی
 علم بر نهم فرش اطلس کشید

آغاز سفر در هشت بهشت:

خیمه در بارگاه اقصی زد
 (همان: ۵۷۹)

اول آن دم که کوس اسری زد

۳-۳- توصیف براق نمادی عرفانی

در توصیف شمایل براق از امام محمدباقر روایت شده است که فرمود: «براقی را که جبرئیل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، قامتش کوتاه‌تر از قد قاطر و بلندتر از درازگوش بود، گوش‌هایش آویخته و پیوسته حرکت می‌کرد، دو چشمانش در کف سم‌هایش قرار داشت، هر گام را به اندازه کشش طول دید و چشم‌انداز خود برمی‌داشت، چون به کوه می‌رسید دودست او کوتاه و دوپایش دراز می‌گردید و هنگام فرود آمدن از بلندی به نشیب برعکس دست‌ها کشیده و پاهایش کوچک می‌شد، موهای بالش بلند و به سمت راستش فروگذاشته بود و از پشت سر دو بال داشت.» (زکی زاده رنانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳) به تعبیر نظامی در منظومه خسرو و شیرین «براق اسبی از جنس نور است و جبرئیل آن را از جانب خداوند با خود آورده است، در منظومه اسکندرنامه پیامبر هنگام عبور از هفت آسمان یکی از حجاب‌های خود را که مانع دیدار با حق است، به یکی از فهت سیاره می‌دهد، خواب خود را به ماه، امی بودنش را به عطارد، طبیعتش را به ناهید، آتش خشمش را به مریخ، رعوتش را به مشتری و سیاهی مرکبش (براق) را به کیوان می‌سپارد آنگاه خود با گوهر پاک راه معراج را در پیش می‌گیرد.» (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

سالک الی الله باید تمامی حجاب‌ها را پشت سر نهد تا به محضر مقدس حق تعالی برسد؛ در حقیقت این مراتب وجود همگی الهی و درجات ربوبی می‌باشند. پس آنان که در حال سیر به سوی خداوند متعال هستند؛ این حجاب‌ها را پشت یر می‌نهند تا به توحید ناب برسند، امیر خسرو دهلوی نیز با توجه به همین روایات و ذوق ادبی خود براق را این‌گونه توصیف می‌کند. اسبی که جبرئیل برای پیامبر آورد، دودنیا را با یک حرکت درمی‌نوردید و بوی خوشی داشت و از بهشت تغذیه شده بود؛ و نور او همهٔ نه‌فلک را روشن می‌کرد.

اسبی که هر گام او به اندازه فلک بود. اسبی است که هرگز سواری به خود ندیده است و صدای هیچ ریاضی به گوشش نخورده. براق ستاره نیست، اما از ستاره و ماه و خورشید روشن تر و درخشان تر.

۳-۳-۱- توصیف براق در مطلع الانوار

کز دوجهان یک تک میدان گرفت	پیشکش آورده براقی شگفت
بوی خوش از غالیه حور داشت	طرفه همایی که پر از نور داشت
ز آتش خود نه کره را کرده داغ	توسنی آب و خورش از هشت باغ
برق صفت جست به پشت براق	شاه رسل خاست بدین اتفاق
چتر سیه کرده ز اسری به سر	حرز کله بسته ز اوحی به سر

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۰)

۳-۳-۲- توصیف براق در مجنون و لیلی:

فردوس نورد و رفر ف آشام	آورد جنیبت فلک گام
شه را به جنیبه شہسواری	داد از نمط جنیبه داری

(همان: ۱۴۸)

۳-۳-۳- توصیف براق در شیرین و خسرو:

همان طور که در متون عرفانی درجات یقین را به علم یقین، عین یقین و حق یقین تقسیم می کنند؛ مسئله معراج و توصیفات آن در خمسه امیر خسرو می تواند اشاره به مراحل همچون عین یقین و حق یقین توسط پیامبر (ص) در معراج دیده شود. ابن عربی در سنت عرفانی خود در تعریف عین یقین آن را به کشف و مشاهده تعبیر می کند «شناختی که حاصل شده و کشف و معلوم است.» (ابن عربی، بی تا: ۵۷۰) در توصیف معراج به نظر نگارنده این تحقیق، پیامبر (ص) بنا بر آنچه امیر خسرو در خسرو و شیرین گفته به عین یقین رسیده است. رسیده پیک حضرت با پر نور
همای جلوه در نه باغ کرده
دوال چابکان ناسوده دوشش
نه اختر، لیک ز اختر پاک جان تر
زمین تا آسمانش نیم گالی
در آن ره کش قدم تا دور می خواست

براق غیب سنج آورده از دور
به نرگس سرمه مازاغ کرده
صفیر ریاضان نشنیده گوشش
نه گردون، لیک از گردون روان تر
ز گامش سیر گردون نیم وامی
همی رفت و غبار نور می خواست

(همان: ۲۴۸)

۳-۳-۴- توصیف براق در آئینه اسکندری:

فلک وار زد چرخ در گرد وی
 ز خورشید و مه روشن اندام‌تر
 شتابندگی را کمر کرده چست
 که در لامکان درکشیدش عنان
 (دهلوی، ۱۳۶۲: ۴۱۰)

رسید از فلک پیک فرخنده پی
 براقی ز فکرت سبک گام‌تر
 سوار سبک رو به عزم درست
 بر آن رخس رخشنده بر شد چنان

۳-۳-۵- توصیف براق در هشت‌بهشت:

راهواری که وهم را زد راه
 خیمه در بارگاه اقصی زد
 خسته خویشت را دوا بخشید
 ماند بر جا ز ماندگی رهوار
 (همان: ۵۷۹)

جبرئیل آوریدش از درگاه
 اول آن دم که کوس اسری زد
 رفت از آنجا به مه ردا بخشید
 چون علم پیش برد آن پر کار

۴-۱- پیامبر (ص) بر عرش

امیر خسرو می‌گوید: وقتی پیامبر (ص) بر عرش الهی می‌رسد، نعلین خود را بیرون می‌آورد. از خودی خود و همه متعلقات رهایی می‌یابد تا جایی پیش می‌رود که به غیر خودش هیچ‌کسی او را همراهی نمی‌کند، خودی خودش را نیز رها می‌کند. به جایی می‌رسد که غیر از نور لایزال الهی چیزی وجود ندارد و در آنجا به بقای جاودانه می‌رسد تا جایی پیش می‌رود که خداوند در سوره نجم آیه ۹ می‌فرماید: «فکان قاب قوسین او ادنی» یعنی پیامبر تا جایی به خدا نزدیک می‌شود تا آنکه فاصله او با پیامبر به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود. محقق سبزواری در هادی‌المضلین می‌گوید: «غرض از معراج رسیدن به حقیقت است و خاتم انبیا- صلی الله علیه و آله و سلم- در لیلۃ المعراج عروج کرد تا به انتهای حقیقت خورشید که مقام: «قاب قوسین او ادنی» است که یکی از آن دو قوس، آخر درجه واجب است و دیگری اول درجه ممکن. ماحصل معنی آن است که مابین نور الوهیت و نور محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- هیچ حجابی فاصله نیست.» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۶۷)

امیر خسرو می‌گوید: پیامبر (ص) در آنجا بی‌پرده با مقصود و معبود خود روبرو می‌شود. نماز به او آموزش داده می‌شود و آنجا نماز می‌خواند و خداوند به او سلام می‌دهد.

۴-۱-۱- پیامبر (ص) بر عرش در مطلع الانوار:

ز اطللس چرخ از قدم افشانند نور
گشت خرامان به بساط قدم
دور شد از خویش به راه دراز
وز خودی خویش نشانی نداشت
وز پی دیدن همه تن دیده گشت
بود نماز از وی و از حق سلام
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۱)

کرد ز پا زحمت نعلین دور
چون قدری برتر از آن زد قدم
بس که درون رفت در ایوان راز
شد به مکانی که مکانی نداشت
ناظر دیدار پسندیده گشت
کرد نمازی به نیازی تمام

۴-۱-۲- پیامبر (ص) بر عرش در مجنون و لیلی:

ملک ازل و ابد نظر کرد
شهبند غرض به قاب قوسین
(همان: ۱۴۹)

سر ز آن سوی کائنات برکرد
بست از دو دوال بند نعلین

۴-۱-۳- پیامبر (ص) بر عرش در شیرین و خسرو:

متاع خاک را درهم نهاده
به ملک لامکان کرده دلیری
گذشته همچو تیر از قاب قوسین
جهانی بی جهت نظاره کرده
حدیث نفس کرده خیر بادش
(همان: ۲۴۹)

چو پای از عرش بالاتر نهاده
گذشته از حد بالا و زیری
شده عین‌الیقین را قره‌العین
گریبان جهت را پاره کرده
شده نفس از حدیث غیب شادش

۴-۱-۴- پیامبر (ص) بر عرش آئینه اسکندری:

دوم در میان سایه‌ای هم نماند
همایی که کس سایه او ندید
که خود هم نگنجید اندر میان
در آن نیستی هست جاوید گشت
زه از قاب قوسینش آمد به گوش

سوی عالمی شد که عالم نماند
همایی شد و ز اوج عزت پرید
چنان کرد بر شاخ قرب آشیان
چو از هستی خویش نومید گشت
بزد بر غرض ناوک سخت گوش

نظاره به نور نهان درگرفت
نگه کرد بی‌پرده مقصود خویش
ملائک چو پروانه بر گرد نور
به رخسارشان خال ما زاغ داد
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۴۱۱)

حجاب خیال از میان برگرفت
برون آمد از پرده بود خویش
فروزان چو شمعی ز نور حضور
جمالی به خوبان آن باغ داد

۴-۱-۵- پیامبر (ص) بر عرش در هشت بهشت:

سر به درگاه قاب قوسینش
تا درآمد به جلوه گاه جمال
خود هم اندر میان نمی‌گنجید
سینه را سرّ ذوالجلالی داد
سوی او شد به پیشگاه قدم
(همان: ۵۸۰)

جلوه کرد از ورای کونینش
برگرفت از میان حجاب خیال
شد به جایی که جان نمی‌گنجید
دیده را نور لایزالیت داد
چون ز عالم برون نهاد قدم

۵-۱- بار امانت الهی بر دوش پیامبر (ص) در شب معراج

قرآن کریم ضمن آیات ۳۳ و ۷۲ سوره احزاب می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...»؛ در شرح نهج البلاغه ابن میثم منظور از این بار امانت در این آیه را «عبادت و طاعتی که از انسان (از حیث این که انسان است) خواسته شده می‌داند و می‌گوید: که چنین عبادت و طاعتی از غیر او ساخته نیست، زیرا او از آن جهت بار این امانت را به دوش گرفته که شایستگی زندگی دنیا و آخرت به او داده شده و برای این امر آفریده گردیده است.» (نهج البلاغه: ج ۳: خ ۱۹۰: ۸۴۳)

پیامبر (ص) پس از رسیدن به علم یقین و رؤیت، به کشف تمام ارکان هستی می‌رسد؛ بهشت و دوزخ را با چشم بصر رؤیت می‌کند. «فرشته برآیم پرده از دوزخ برداشتی، آتش زبانه کشیدی، آتش بس سیاه و تیره بودی و چنان فرارفتی که پنداشتی مرا در بر خواهد گرفت. گفتم ای جبرئیل بفر ما تا آتش به جایش برگردانند.» (قشیری، ۱۳۹۲: ۲۵۱) همین‌طور نهرهای بهشتی را می‌بیند و بهشت را رؤیت می‌کند. «بر هر چوبی از سدره المنتهی هفتاد هزار برگ و از هر برگی فرشته‌ای که بر پیشانی‌ش تسبیح خداوند نوشته است.» (همان: ۲۵۶) پیامبر (ص) به درجه‌ای از کمال رسیده و ضمن کشف راز آفرینش و تسلط بر عالم، الان وظیفه‌ای سنگین دارد و آن هم بار امانت الهی است.

حافظ می‌گوید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نام من دیوانه زدند

(حافظ، ۱۳۷۲: ۲۴۸)

امیر خسرو معتقد است که خداوند در شب معراج و در عرش اعلیٰ، با پیامبر (ص) سخن می‌گوید و بار امانت خود و ودیعت الهی که به قولی خلیفه‌اللهی است و فلک تاب تحمل آن را نداشت، بر دوش پیامبر (ص) می‌گذارد و به‌سوی زمین برمی‌گرداند. در آنجا هدف از آفرینش برای پیامبر (ص) بیان می‌شود. در شب معراج، پیامبر (ص) امانت و باری از باری تعالی پذیرفت که بر دوش فلک سنگینی می‌کرد و توان نگهداشت آن را نداشت.

بر سر خود کرد و بدین سو چمید

بار که پشت فلک از وی خمید

آمد از آن گونه نمازی قبای

یافته تشریف نماز از خدای

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۱-۱۹)

در آن شب، خداوند مقصود هدف آفرینش دوجهان را بر او نمایان ساخت و هرآنچه ممکن بود را خداوند

از روی لطف و مهربانی به پیامبر (ص) بخشید.

گنج دوجهان به دامنش ریخت

مقصود دو کون در تنش ریخت

آمد سوی بنده خانه خاک

با بخشش پاک بنده پاک

دادش به جمال هر چه دانی

ایزد ز کمال مهربانی

بسپرد ودیعت کلامش

بنواخت به عزت سلامش

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۱۴۹)

آنچه پیامبر (ص) در شب معراج می‌بیند، نه در حوصله عبارات و کلام می‌گنجد و نه عقل می‌تواند آن‌ها را

درک کند؛ و هر دو از بیان و درک آن‌ها عاجز و ناتوان هستند.

در حوصله خرد نگنجد

دید آنچه عبارتش نسنجد

کز هستی خود شدش فراموش

کرد از کف غیب شربت‌ی نوش

(همان: ۱۴۹)

۶-۱- ره‌آورد سفر معراج

آنچه پیامبر (ص) در شب معراج به پیامبر خود عطا می‌کند و پیامبر نیز از این بخشش بسیار راضی و خشنود می‌شود، این بود که خداوند می‌فرماید شفاعت تو به منزله منشور نجات گناهکاران امت از آتش جهنم است و این قدر از امت می‌بخشم تا تو راضی شوی. در آخرین آیه ۲۸۶ سوره بقره یعنی آخرین آیه این سوره می‌گوید:

حبیب مطلق حضرت خاتم (ص) در معراج عرض کرد: رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: خدایا مواخذه مکن ما را اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم، خدایا بار مکن بر ما بار گران چنان که بار کردی او را بر آنان که پیش از ما بودند، خدایا تکلیف مکن ما را آنچه را طاقت ما نیست. «ببین که در مقام قاب قوسین چگونه به خدا امرونی می‌کند و عرض می‌کند که چنین کن و چنان مکن؛ و خدا هم گاهی در مقام التفات فرماید طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طالقانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۹)

امیر خسرو می‌گوید: پیامبر (ص) از وعده الهی بسیار خشنود می‌شود و به زمین برمی‌گردد. امیر خسرو داشتن ایمان و این شفاعت پیامبر (ص) را همچون گنج‌خانه‌ای می‌داند که برای امت محمد (ص) کافی است.

آورد ز حضرت خداوند	منشور نجات عاصی چند
پس داد به هر خجسته یاری	ز آورده خویش یادگاری
یاران که ستوده حال بودند	منعم هم از آن نوال بودند

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۱۴۹)

امیر خسرو از وفای پیامبر (ص) در شب معراج سخن می‌گوید: زمانی که خداوند الطاف بی‌کرانش را بر پیامبرش نازل می‌کرد، هرگز زبردستان و دوستان خود را فراموش نکرد. او با تیزهوشی فراوان شرایطی فراهم کرد تا خداوند گناه گناهکاران را ببخشد. خداوند در شب معراج حوالتی به پیامبر عطا کرد که از گناهکاران امت خود از جن و انس، هرچقدر می‌خواهی شفاعت کن تا آن‌ها را ببخشم از آتش جهنم رهایی دهم.

چو کرده وعده‌های لطف در گوش	نکرده زبردستان را فراموش
دعائی کز در رحمت شنیده	ازین سو خوانده و ز آن سو دمیده
چو مالا مال گشت از نعمت پاک	به بذل نعمت آمد جانب خاک
برید از ذیل خلعت رقعہ ای چند	به درویشان مسکین داد پیوند
بدان پیوند کرد از تیزهوشی	گناه عاصیان را پرده پوشی
برات رحمت از غیب انس و جان را	خط آزادی از آتش جهان را

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۵۰)

این رهاورد، بخشش گناهکاران، شامل خاص و عام می‌شود؛ و این ایمان قلبی و توکل به خدا، برای ما مایه امیدواری است و همین برای ما کافی است.

بهره داد از ره جوانمردی رهروان را از آن رهاوردی

هر یکی را نوید احسان داد
 کرد چون بخش خاصگان همه چیز
 تا شدیم از چنان متاع امید
 بین که چون گنج خانه‌ای داریم
 چه غم آر هست نقب زن به قفا

یادگاری ز یاد یزدان داد
 داد بخش گناهکاران نیز
 ما گدایان توانگر جاوید
 که چو ایمان خزانه‌ای داریم
 حسبنا الله وحده و کفی

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۵۸۰)

نتیجه‌گیری

معراج از جمله مسائل کلامی مورد بحث در میان متکلمان اسلامی است. از آنجا که امیر خسرو دهلوی از جمله شاعران عارفی است که از اعتقادات خود بسیار سخن گفته است و از جمله این مسائل که به خوبی به آن پرداخته است همین مسأله معراج است و با توجه به تقلیدی که از نظامی در خمسه داشته، تلاشش بر این بود که تا حد امکان شکل ظاهر خمسه نیز بر روال خمسه نظامی باشد؛ بنابراین در همه منظومه‌های خود به این امر پرداخته و به خوبی می‌توان معراج نامه او را از خمسه استخراج کرد. در این پژوهش به این نتیجه دست یافتیم که امیر خسرو علاوه بر این که به مسأله معراج اعتقاد کامل دارد آن را نه تنها روحانی بلکه به صورت جسمانی هم می‌داند. آغاز آن را شبانه از سرای ام هانی و از مسجد الحرام به مسجد الاقصی با براق همراه با جبرائیل می‌رود اما او را در آسمان هفتم جا می‌گذارد و به تنهایی به عرش الهی می‌رود و با خدای خود با همین چشم و گوش این جهانی می‌گوید و می‌بیند و می‌شنود. از دیگر نتایج حاصل از این تحقیق اینکه توصیف امیر خسرو از جامع‌ترین توصیفات است که در کتب عرفانی، کلامی و تعلیمی در مورد معراج انجام ده؛ و بررسی ابعاد گوناگون آن مجالی است برای تحقیقات آتی.

منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، (۱۳۸۸)، نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)، چاپ اول، قم، دار
 العرفان.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (بی تا) معراج نامه، رشت، عروه الوثقی.
- دیب، بهروز، (۱۳۷۴)، معراج از دیدگاه قرآن و روایات، تهران، زوار.

بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۶۲)، *عبرالعاشقین* به کوشش هنری کربن و محمد معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

بهار، مهرداد، (۱۳۶۲)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ اول، تهران، طوس.

جعفری، طیب، (۱۳۹۰) «تحلیل نمادین و کهن‌الگویی در معراج نامه‌های نظامی»، *مجله ادب پژوهی*، شماره ۶.

حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ*، محقق / مصحح: به اهتمام: محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار.

حلی، دکتر علی‌اصغر، (۱۳۷۶)، *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، چاپ دوم، تهران، اساطیر.

خاتمی، احمد، (۱۳۷۰)، *فرهنگ علم کلام*، چاپ اول، تهران، صبا.

دهلوی، امیر خسرو، (۱۳۶۲)، *خمسه*، تصحیح امیر احمد اشرفی، چاپ اول، اصفهان، شقایق.

سبزواری، محقق، (۱۳۸۳)، *اسرارالحکم*، چاپ اول، قم، مطبوعات دینی.

سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، *فرهنگ معارف اسلامی*، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۶۳)، *بوستان*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

طالقانی، نظر علی، (۱۳۷۳)، *کاشف الاسرار*، جلد ۲، چاپ اول، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

طرسوسی، ابوطاهر محمد، (بی‌تا)، *داراب نامه*، به تصحیح ذبیح‌الله صفا، جلد ۱، بی‌جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۶۲)، *کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام*، چاپ چهارم، بی‌جا، کتابخانه اسلام.

عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۸)، *مصیبت‌نامه*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، بی‌جا.

قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۶۱)، *آداب السلوک*، اسماء حسنی، ترجمه محمد افتخارزاده، تهران، جام.

قشیری، عبدالکریم، (۱۳۷۴)، *رساله قشیری*، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ترجمه احمد عثمانی، تهران، علمی و فرهنگی.

میبدی، ابوالفضل، (۱۳۶۱)، *کشف الاسرار و عده‌الابرار*، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.

References

Quran

Nahj al-Balagheh of Ali bin Abi Talib (pbuh), first Imam, ۱۳۸۸, Nahj al-Balagheh(translator: Ansarian), first edition, Qom, Dar al-irfan

- Ibn Sina, Hossein Ibn Abdullah, (Bi ta) Me'raj-nameh, Rasht, Urvat al-wosqa
- Adib, Behrooz, ۱۳۷۴, Ascension from the perspective of the Qur'an and hadiths, Tehran, Zawar
- ۱- Shirazi, Ruzbahan, ۱۳۶۲, Abhar ol-Ashiqin by Henri Corbin and Muhammad Moein, Iranian Studies Association of France
- Bahar, Mehrdad, ۱۳۶۲, A research in Iranian mythology, First edition, Tehran, Toos
- Jafari, Tayebe, ۱۳۹۰, Symbolic and archetypal analysis in Merajnamehs of Nezami, Adab Pazhuhi journal, ۶th number
- Hafiz Shirazi, Khawaja Shamsuddin Muhammad, ۱۳۸۵, Diwan Hafiz, editor: Muhammad Qazvini and Qasim Ghani, Tehran, Zawar
- Halabi, Ali Asghar, ۱۳۷۶, The history of kalam in Iran and the world, second edition, Tehran, Asatir
- Khatami, Ahmad, ۱۳۷۰, Farhang -e- elm -e- kalam, first edition, Tehran, Saba
- Dehlawi, Amirkhosraw, ۱۳۶۲, Khamse, editor: Amir Ahmad Ashrafi, first edition, Isfahan, Shaqayeq
- Sabzevari, Mohaqeq, ۱۳۸۳, Asrar al-Hekam, first edition, Qom, Matbuaat -e- dini
- Sajadi, Seyed Jafar, ۱۳۷۳, Farhang -e- Maaref -e- Islami, third edition, Tehran, Tehran university publication
- Saadi, Muslih ibn Abdullah, ۱۳۶۳, Bustan, third edition, Tehran, Amirkabir
- Taliqani, Nazar Ali, ۱۳۷۳, Kashif al-Asrar, ۲nd volume, first edition, Tehran, Rasaa Institute of Cultural Services
- Tarsusi, Abu Tahir Muhammad (Bi ta), Daraab nameh, editor: Zabihullah Safa, volume ۱, Bi ja, book translation and publishing company
- Tayyeb, Seyed Abdulhossein, ۱۳۶۲, kalem al-tayyeb in writing Islam beliefs, forth edition, Bi ja, Islam library

Attar Neyshaburi, Faridudin, ۱۳۸۸, Mosibat nameh, editor: Muhammadreza Shafiei Kadkani, Bi ja

Qoshairi, Abulqasim, ۱۳۶۱, Aadab al-Soluk, Asma Hasani, translator: Muhammad Eftekhazade, Tehran, Jaam

Qoshairi, Abdul Karim, ۱۳۷۴, Resale Qshairie, editor: Badiuzaman Frouzanfar, translator: Ahmad Usmani, Tehran, Elmi va farhangi

Meybodi, Abolfazl, ۱۳۶۱, Kasf ol-Asrar va Edat ol-Abrar, by Ali Asghar Hekmat, Tehran, Elmi va farhangi

Mystical manifestation of Ascension in Amir Khusrau Dehlai's Gamse

Noormah Jumapour

Noor Mah Juma, Ph.D. student of Persian language and literature, Gachsaran branch, Islamic Azad University of Gachsaran, Iran

(Dr. Javad Kobotari (corresponding author

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Dehdasht Branch, Islamic Azad University, Dehdasht, Iran

Dr. Mohammad Shafi'i

Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran.

Abstract

One of the mystical and theological issues in Persian literature is the issue of Ascension and the quality of doing it. Amir Khusrau Dehlavi's attention to this issue shows its place thought of this prominent Persian poet. The issue of Ascension in Amir Khusrau's works isn't only a religious and theological issue, but also has many mystical dimensions. The purpose of this research is to its mystical aspects. In any case, Ascension is a special intellectual theme in the realm of Amir Khusrau's poetry, the study and mystical description of which has not had much place in Persian research so far. The type of Ascension and the quality of its performance be analyzed.

Keyword: Prophet, Issues, Gamse, Amir Khusrau Dehlavi.

